

کوهکن، رضا، «زبان کیمیایی جابر بن حیان»، *عرفان ایران*، تهران، ۱۳۸۴، ش ۲۳، ص ۲۳، «مستلة جابری، نوع شناسی اشارات جابر بن حیان به امام جعفر صادق (ع)»، *اسلام پژوهی*، تهران، ۱۳۸۴، ش ۱، ص ۱، «معرفی دیدگاه و آثار هائری کرین در زمینه کیمیای دوره اسلامی»، *زائر*

نیری، به کوشش شهرام بازوکی، تهران، ۱۳۸۵، ش ۱؛

Berthelot, M., *La Chimie au Moyen Age*, Paris, 1893; Corbin, H., *L'Alchimie comme art hiératique*, Paris, 1986; El-Eswed, B., «Lead and Tin in Arabic Alchemy», *Arabic Sciences and Philosophy*, 2002, vol. XII; id., «Spirits: The Reactive Substances in Jabir's Alchemy», *ibid*, 2006, vol. XVI; Gannagé, E., *Alexander of Aphrodisias, on Aristotle: On Coming-to-Be and Perishing*, London, 2005; id., *Le Commentaire d'Alexandre d'Aphrodisie in 'De generatione et corruptione', perdu en grec, retrouvé en arabe dans Jābir ibn Ḥayyān Kitāb al-Tasrīf, Edition, traduction et commentaire*, thèse de doctorat, Université Paris I, 1998; GAS; Halleux, R., «La Réception de l'alchimie arabe en Occident», *Historie des Sciences arabes*, by R. Rashid, Paris, 1997; Haq, S. N., *Names, Natures and Things – The Alchemist Jābir ibn Ḥayyān and His Kitāb al-Aḥjār (Book of Stones)*, London, 1994; Al-Hassan, Y. A., «The Arabic Original of Liber de Compositione Alchemie», *Arabic Sciences and Philosophy*, 2004, vol. XIV; Holmyard, E. J., *Arabic Works of Jābir ibn Ḥayyān*, Paris, 1928; id., «An Essay on Jābir ibn Ḥayyān», *Studien zur Geschichte der Chemie*, Berlin, 1927; id., «Jābir ibn Ḥayyān», *Proceedings of the Royal Society of Medicine, Section of the History of Medicine*, London, 1923, vol. XVI; Kauhkan, R., *L'Etude de la pensée alchimique Tughlū'ī*, thèse de doctorat, Ecole Pratique des Hautes Etudes, Décembre 2007; id., «Jābir ibn-e Ḥayyān et le langage alchimique», *Luqmān*, 2004; Kraus, P., *Jābir Ibn Ḥayyān*, New York etc., 1989; id., *Les Textes choisis*, Paris/Cario, 1935; Lory, P., *Alchimie et mystique en terre d'Islam*, Paris, 1989; id., *Div Traités d'alchimie de Jābir ibn Ḥayyān*, Paris, 1983; id., *L'Elaboration de l'Elixir suprême-Quatorze traités de Jābir ibn Ḥayyān sur le Grand Œuvre alchimique*, Damascus, 1988; Plessner, M., «Jābir ibn Ḥayyān und die Zeit der Entstehung der arabischen Gābir-Schriften», *ZDMG*, 1965, vol. CXV; Rex, F., «Die Bedeutung der arabischen Alchemie für die Entwicklung der Chemie», *Zeitschrift für Kulturaustausch*, 1985, vol. XXXV; id., *Zur Theorie der Naturprozesse in der früh-arabischen Wissenschaft: Das Kitāb al-Iḥrāḡ'übersetzt und erklärt*, Wiesbaden, 1975; Sezgin, F., «Das Problem des Gābir ibn Ḥayyān im Lichte neu gefundener Handschriften» *ZDMG*, 1964, vol. CXIV; Stapleton, H. E. and R.F.Azo, «An Alchemical Compilation of Thirteenth Century», *Memoirs of the Asiatic Society of Bengal*, 1910, vol. III; Ullmann, M., *Die Natur- und Geheinnwissenschaften im Islam*, Leiden, 1972; Weissner, U., *Das Buch über das Geheimnis der Schöpfung*, by Pseudo – Apollonios of Tyana, Aleppo, 1979.

رضا کوهکن

جابر بن زید، نک: اباضیه.

جابر بن عبد الله أنصاری، ابو عبدالله (د ح ۷۴ق/ ۶۹۳ م)، از مشهورترین اصحاب پیامبر اسلام (ص). کنیه او را ابو محمد و ابو عبد الرحمان نیز نوشته‌اند (ابن ابی حاتم، ۴۹۲/۱) ابن عبدالب، ۲۲۰/۱).

او یکی از شخصیتهای استثنایی در میان صحابه است که با سپری کردن عمری دراز نزدیک به ۱۰۰ سال، سرانجام در دهه ۷۰ هجری وفات یافته است؛ سال وفات او که در منابع به اختلاف تعیین شده است، در معتبرترین روایات ۷۴ق دانسته شده است؛ اما برخی آن را ۶۸، ۷۲، ۷۴، ۷۷، ۷۸ و ۷۹ نیز ضبط کرده‌اند (خلیفه، ۱۰۲؛ طبرانی، ۱۹۵/۲؛ ابن عبدالب، همانجا؛ مزی، تهذیب، ۴۵۴-۴۵۳/۴). درباره سالهای ۹۴ و ۹۸ (طبرانی، ۱۹۵/۲) بیشتر احتمال می‌رود واژه «سبعین» به «تسعين» تحریف شده باشد. سن او را به هنگام وفات، در

روایات معتبرتر ۹۴ سال (ابن قتیبه، ۳۰۷؛ ابن عبدالب، همانجا)، و در نقلهایی دیگر ۸۵ (طبرانی، همانجا) و ۹۷ (دینوری، ۳۱۶) نیز ضبط کرده‌اند. به هر روی می‌توان تأیید کرد که وی در آستانه هجرت پیامبر (ص)، یعنی نزدیک به سال نخست هجری، در آغاز جوانی، اما فردی به رشد رسیده، بوده است (ابن قتیبه، همانجا؛ حاکم، ۵۶۵/۳).

از حیث تبار، جابر به تیره بنی سلمه از خزرج تعلق داشت و نسبت «سلمی» وی از همین رو بود (ابن عبدالب، ۲۱۹/۱). پدرش عبدالله بن عمرو بن حرام از بزرگان انصار بود که هم در شمار ۱۲ تن بیعت‌کنندگان «عقبه اول» و هم در شمار ۷۰ رجل شرکت‌کننده در «عقبه دوم» جای داشت (ابن هشام، ۱۰۵/۲-۱۰۶؛ کشی، ۴۱؛ ابن حجر، ۱۸۹/۴).

حضور جابر در صفحات تاریخ نیز با همراهی او با پدرش آغاز می‌گردد؛ وی در عقبه اول شرکت نداشت، ولی در عقبه دوم در شمار ۷۰ نماینده انصار بود (بخاری، صحیح، ۱۴۱۳/۳؛ ابن عبدالب، ۲۲۰/۱؛ ابن اثیر، ۲۵۷/۱؛ قس: ابن سعد، ۵۷۴/۳). گفته می‌شود که وی کوچک‌ترین فرد از آنان بود (ابن قتیبه، حاکم، همانجا). وی در جنگهای بدر و احد شرکت نداشت (ابن قتیبه؛ ابن عبدالب، همانجا؛ قس: ابن سعد، همانجا)، هر چند در جنگ اخیر به مجاهدان یاری می‌رساند (احمد بن حنبل، *العلل*، ۴۰۸/۱؛ آوردن آب برای اصحاب روز بدر، بخاری، *التاریخ*، ۲۰۷/۱(۲). پدرش در جنگ احد کشته شد (ابن قتیبه، همانجا) و به اجازه پیامبر (ص) از حضور در جنگ حمراء الاسد - که بی‌درنگ پس از احد واقع شد - معاف بود (واقعی، ۳۳۶/۱؛ طبری، *تاریخ*، ۵۳۴/۲). وی در غالب جنگهای بعدی پیامبر (ص) شرکت داشت و خود این جنگها را ۱۹ غزوه می‌شمرد (نک: مسلم، ۱۴۴۸/۳، قس: ۹۱۶/۲، ۱۷ غزوه؛ حاکم، ۵۶۶/۳؛ ابن عبدالب، همانجا؛ ابن اثیر، همانجا؛ طبرانی، ۱۹۷/۲، ۱۳ غزوه). گویا وی به دلایلی در جنگ خیبر نیز حاضر نبود، اما پیامبر (ص) سهمی از غنایم برای او در نظر گرفت (طبری، همان، ۱۹/۳).

جابر در واپسین سالهای حیات پیامبر (ص) که جوانی بیش نبود، از اعتباری در میان صحابه برخوردار بود و از مشهورترین فضایل متقولش، ۲۵ بار استغفار پیامبر (ص) برای وی در ماجرای «ليلة البعیر» بود (ترمذی، ۶۹۱/۵؛ احمد بن حنبل، *فضائل*، ۴۳؛ ابن حبان، ۵۱/۳؛ حاکم، ۵۶۵/۳).

پس از درگذشت آن حضرت، جابر اعتبار خود را حفظ کرد، اما برخلاف شماری از اصحاب، به مشارکت در فعالیتهای سیاسی و نظامی آن روزگار علاقه‌مند نبود و بیشتر در همان مدینه ثبات داشت؛ تنها می‌دانیم که به روزگار عمر وی از سوی خلیفه به عنوان «عریف» و نماینده قبیله‌ای از انصار که بدان تعلق داشت، برگزیده شد (احمد بن حنبل، *العلل*، ۱۹۴/۲). بر

در مکه، بیشتر زندگی خود را در موطنش مدینه سپری کرد (ابونعیم، ۴۳۸/۱) و سالهای پایانی عمرش نابینا بود (ابن حبیب، ۲۹۸؛ ابن قتیبه، ۵۸۷؛ ابن عبدالبر، همانجا). او در همانجا وفات یافت (ابن قتیبه، ۳۰۷) و به گفته غالب منابع، ابان بن عثمان امیر وقت مدینه (حک ۷۶-۸۳ ق) بر پیکر او نماز گذارد (ابن حبان، ۵۱۳؛ حاکم، همانجا؛ طبرانی، ۱۹۵/۲؛ ابن عبدالبر، ۲۲۰/۱؛ ابونعیم، همانجا؛ مزی، تهذیب، ۴۵۴/۴). جابر خود وصیت کرد که حجاج والی حجاز بر وی نماز نخواند (ابن حجر، ۴۳۴/۱)، اما برخی منابع از نماز خواندن حجاج بر وی (مزی، همان، ۴۵۲/۴)، و حتی نزاع میان او با حسن بن حسن مثنی، نواده امام علی (ع) در این باره (طبرانی، ۱۹۶/۲) سخن آورده‌اند. وی در گورستان بقیع به خاک سپرده شد (هروی، ۹۴).

جابر در شمار آن گروه از صحابه است که شیعه و اهل سنت در بزرگداشت او اتفاق نظر داشتند. مواضع خاص جابر نسبت به اهل بیت (ع) از یک سو و موضع انتقادی او نه تنها درباره خلفا و امرای اموی (نک: سطرهای پیشین)، بلکه نسبت به خلفای نخستین، موجب شده بود تا شیعیان او را از پیشینیان مذهب خود به شمار آورند؛ از جمله در روایتی به نقل ابراهیم ثقفی به نقل از جابر چنین آمده بود که عمر به هنگام وفات از ۳ چیز توبه کرد و سومین آنها سلب حق امامت از اهل بیت (ع) بود (ابن بابویه، خصال، ۱۷۱). منابع امامی جابر را نه تنها در شمار اصحاب خاص و برگزیده امام علی (ع) می‌شمردند (برقی، ۳؛ مفید، الجمل، ۵۲؛ نیز نک: کتاب سلیم، ۴۰۰)، بلکه او را در شمار اصحاب امام حسن، امام حسین، امام زین العابدین و امام محمد باقر (ع) شمردند (برقی، ۳، ۷، ۸؛ طوسی، رجال، ۳۷، ۶۶، ۷۲، ۸۵، ۱۱۱). بر اساس روایتی، امام صادق (ع) جابر را از «منقطعان» به اهل بیت (ع) شمرده (کلینی، ۴۶۹/۱؛ کشی، ۴۰)، و در روایتی، در شمار چند تن از اصحاب امام علی (ع) قرار گرفته که به آنها بشارت بهشت داده شده است (الاختصاص، ۳). کشی نیز روایات متعددی در ستایش وی نقل کرده است (نک: ص ۴۰-۴۳)؛ بزرگ‌ترین ستایش، حدیثی است مبنی بر اینکه پیامبر (ص) طول عمر جابر را پیش‌بینی کرده، و از او خواسته بود تا سلام آن حضرت را به امام محمد باقر (ع)، پنجمین امام شیعیان برساند (نک: یعقوبی، ۳۲۰/۲؛ کلینی، ۳۰۴/۱؛ کشی، ۴۱-۴۳؛ مفید، الارشاد، ۱۵۸/۲). باید افزود که برخی خصوصیات، مانند شناخته شدن جابر به عنوان راوی اصلی حدیث لوح در باب امامان دوازده‌گانه در فرهنگ شیعی موقعیت ممتازی را در میان اصحاب برای جابر رقم زده است (نک: کلینی، ۵۲۷/۱؛ ابن بابویه، من لا یحضره، ۱۸۰/۴؛ کمال‌الدین، ۳۰۵-۳۰۷؛ نعمانی، ۴۲-۴۴؛ خزاز، ۱۹۶؛ مفید، همان، ۱۳۸/۲، ۱۳۹، ۳۴۶؛ الاختصاص، ۲۱۰).

اساس آنچه در منابع امامی شهرت دارد، جابر در کنار سلمان و ابوذر در شمار ۶ یا ۷ تن از صحابه است که در جریان سقیفه، نسبت به امام علی (ع) و شناختن حق امامت و جانشینی پیامبر (ص) برای آن حضرت، به وی وفادار ماندند (حمیری، ۷۹؛ کشی، ۳۸؛ مقدسی، ۱۲۷/۵؛ الاختصاص، ۶۳).

اطلاعات تاریخی داده شده توسط جابر درباره اقدامات عمر به هنگام خلافت (مثلاً احمد بن حنبل، همانجا) و اخبار فتوح (مثلاً طبری، همان، ۱۹/۴-۲۰) و نیز گزارشهای مهم او درباره شورشها بر ضد عثمان و ماجرای کشته شدن او (مثلاً ابن سعد، ۶۵/۳؛ بلاذری، ۲۴/۲-۳۶۰)، در باره جنگهای امام علی (ع) (مثلاً مفید، الارشاد، ۱۰۲/۱) و حوادث عصر خلافت معاویه (بلاذری، ۲۸۹/۳؛ نصر بن مزاحم، ۲۱۷) نشان از آن دارد که وی وقایع سیاسی عصر خود را دنبال می‌کرده است. از جمله دانسته است که وی در شمار نخستین بیعت‌کنندگان با امام علی (ع) به خلافت بود (مفید، الجمل، ۵۱) و در جنگ صفین در رکاب آن حضرت به جنگ با معاویه برخاست (ابن عبدالبر، همانجا). در آستانه شهادت آن حضرت، آنگاه که در ۴۰ ق بسر بن ارقطه از سوی معاویه به مدینه تاخت و مردم را به بیعت معاویه فراخواند، این امر را «بیعت ضلال» خواند (یعقوبی، ۱۹۷/۲-۱۹۸؛ طبری، همان، ۱۳۹/۵) و رفتار معاویه با مردم مدینه را به نقد گرفت (ابن فقیه، ۲۴)، و در سفری که به شام داشت، با وی برخوردی انتقادی کرد و صله او را نپذیرفت (مسعودی، ۱۱۵/۳-۱۱۶). بر اساس روایات امامی، وی ۴۰ روز پس از واقعه عاشورا، برای زیارت تربت امام حسین (ع) به کربلا آمد و این حضور، به عنوان نخستین اقدام شیعه برای برگذاری مراسم اربعین آن حضرت تلقی شد (نک: مفید، مسار، ۴۶؛ طوسی، مصباح، ۷۸۷).

در ۶۴ ق به هنگام فترت رخ داده در خلافت اموی پس از کناره‌گیری معاویه دوم و دعوی خلافت از سوی عبدالله بن زبیر، وی در کنار ابن عباس و ابن عمر، از پیشوایان حجاز به شمار می‌آمد و طرف مشورت ابن زبیر قرار داشت (مثلاً بلاذری، ۵۵/۲-۵۵)، اما پس از بازگشت خلافت به امویان و کشته شدن ابن زبیر به دست حجاج بن یوسف ثقفی، و پس از آنکه حجاج به ولایت حجاز از سوی خلیفه اموی منصوب شد، وی نسبت به حجاج موضعی مخالف اتخاذ کرد (مثلاً نک: حاکم، ۵۶۵/۳). به گفته برخی منابع، جایگاه او به عنوان پیری معتبر از صحابه، حجاج را از تعرض به وی باز می‌داشت (کشی، ۱۲۴)، اما برخی چون یعقوبی یادآور شده‌اند که به هنگام اقدام حجاج برای تنبیه برخی از صحابه، جابر نیز در شمار کسانی بود که به دستور وی بر گردن آنان داغ نهاده شد (نک: ۲۷۲/۲).

جابر به جز سفرهایی کوتاه به مصر و شام، و مدتی مجاورت

تابعان قرار گرفت و برجستگی از تابعین مدینه چون سعید بن مسیب، ابوسلمه و ابن عبدالرحمان، سلیمان بن یسار، عروة بن زبیر، محمد بن منکدر و ابن شهاب زهری، و از تابعان مکه چون عطاء بن ابی رباح، مجاهد بن جبر، عمرو بن دینار، ابوزبیر مکی و عکرمه مولای ابن عباس از وی حدیث آموخته‌اند؛ در این میان حتی نام تابعانی مشهور از دیگر سرزمینها چون حسن بصری، عامر شعبی از کوفه و طاووس بن کیسان از یمن نیز دیده می‌شود (ابن ابی حاتم، ۹۲/۱)؛ ابن اثیر، همانجا؛ برای فهرستی از روایان، نک: رمزی، همان، ۴۴۴/۴-۴۴۸؛ ذهبی، ۱۸۹/۳-۱۹۰). جابر با توجه به عمر دراز خود، بخشی از عصر تابعین نخستین (دوره زمانی ۶۰-۸۵ ق) را نیز درک کرده، و همین امر موجب گشته است که وی در محافل علم و حدیث مورد توجه فراوان قرار گیرد و ناگردانی از دو نسل متفاوت را به گرد خود آورد.

جابر در باب حدیث، دقت‌هایی داشت، از جمله باید به تغییر لفظ در متن حدیث از سوی براء بن عازب اشاره کرد که جابر آن را ناشی از تعصبات قبیله‌ای دانسته است (نک: ابن اثیر، همانجا).

تنی چند از عالمان تصریح کرده‌اند که جابر در شمار صحابیان پروایت جای داشته است (نک: ابن عبدالبر، ۲۲۰/۱؛ ابن اثیر، همانجا؛ نووی، ۱۴۲/۱). بر اساس شمارش ارائه شده توسط نووی، در منابع حدیثی اهل سنت، ۱۵۴۰ حدیث به نقل از پیامبر (ص) از طریق جابر به ثبت آمده که از آن میان، ۶۰ حدیث مشترک میان صحیح بخاری و مسلم، ۲۶ حدیث خاص بخاری و ۱۲۶ خاص مسلم است (همانجا). افزون بر این دو، احادیث جابر به طور گسترده در متون حدیثی اهل سنت پراکنده شده است و مجموعه‌ای غنی از آنها را می‌توان در بخش مربوط به جابر از مسانید مشهور بازجست (مثلاً طایلسی، ۲۴۸-۲۳۲؛ حمیدی، ۵۴۴-۵۱۳/۲؛ احمد بن حنبل، مسند، ۴۰۰-۲۹۲/۳؛ عبد بن حمید، ۳۵۰-۳۰۹؛ ابویعلی، ۲۱۱/۴-۳۰۲/۳؛ نیز مزی، تحفة ...، ۴۰۲-۱۶۵/۲).

در محافل امامی، با وجود آنکه روایات فقهی محفوظ از جابر در کتب اربعه و دیگر مجامیع حدیثی از شماری اندک تجاوز نمی‌کند، اما یک اسناد ارائه شده در «مشيخة» من لا یحضره الفقیه (ابن بابویه، ۴/۴۴۵)، نشان می‌دهد که نسخه‌ای دربر دارنده مجموعه‌ای از روایات فقهی جابر در سده‌های نخستین هجری در میان امامیه هنوز دست به دست می‌شده است. در سند این نسخه نام کسانی چون جابر جعفی و مفضل بن عمر به عنوان راوی دیده می‌شود. همچنین باید به شماری از احادیث اشاره کرد که در منابع شیعی، به نقل جابر از امامان شیعه نقش بسته است (مثلاً/المحیص، ۴۲، ۶۶؛ یعقوبی، ۲/۲۲۶). در آثار شیعه، به خصوص احادیث جابر در فضایل امام علی و اهل بیت

از ویژگیهای استثنایی جابر در فرهنگ امامیه، آن است که حضور امام محمد باقر (ع) در محافل درس او و روایت آن حضرت از وی به دیده پذیرش نگریسته شده است؛ اگرچه درباره توجیه این نکته وجوه گوناگونی مطرح شده است. در منابع کهن شیعه، ضمن تأیید روایت آن حضرت از جابر، به عنوان یکی از توجیهات اشاره شده است که واسطه ساختن جابر در روایت از پیامبر (ص)، تنها محملی ظاهری بوده است، تا روایات آن حضرت از رسول اکرم (ص) را نزد عامه قابل قبول سازد (برای این توجیهات، نک: کشی، ۴۲، ۴۳؛ ابن بابویه، همان، ۲۵۴؛ خزاز، ۵۶؛ الاختصاص، ۶۳؛ برای نمونه‌هایی از روایت آن حضرت از جابر در منابع امامی، نک: عاصم بن حمید، ۳۱؛ علی بن اسباط، ۱۲۸؛ صفار، ۴۳۴؛ حمیری، ۱۱۰؛ التمحیص، ۴۰؛ کلینی، ۵۳۲/۱، ۱۶۸/۸؛ مفید، الامالی، ۶۶، ۷۷، ۱۲۶، ۱۶۵، ۱۹۰، ۲۱۴، ۳۱۱، ۳۴۵؛ الاختصاص، ۲۲۲؛ نیز از منابع اسماعیلی: قاضی نعمان، ۱۵۹/۲، ۱۷۵؛ از اهل سنت، ابوداود، ۱۸۲/۲؛ ابن اثیر، ۲۵۷/۱).

جابر بن عبدالله در میان صحابه از اعتبار علمی خاصی نیز برخوردار بود. به گفته هشام بن عروه وی در مسجد نبوی حلقه‌ای برای تعلیم داشت که تابعانی را بر گرد او آورده بود (مزی، همان، ۴۵۲/۴؛ ابن حجر، همانجا). از حیث جایگاه علمی، جابر را باید در عداد کهتران صحابه، و دارای گرایشی نزدیک‌تر به ابن عباس و متفاوت با ابن عمر قلمداد کرد. با وجود آنکه برخی ضبطها در قرائت و رسم مصحف از وی نقل می‌شد (مثلاً نک: ابن سعد، ۲۲۹/۷؛ ابن ابی داوود، ۹۷-۹۸)، اما در ارتباط با قرآن کریم، رویکرد او بیشتر تفسیری بود. در کنار احادیث تفسیری منقول وی، متون تفسیر روایی دربر دارنده مجموعه‌ای اقوال تفسیری او نیز هست (مثلاً نک: ابن سعد، ۵۷۴/۳؛ طبری، تاریخ، ۵۶۵/۲، جم؛ ابن کثیر، ۱۰۵/۱، ۲۶۱، جم؛ سیوطی، ۵۵/۱، ۵۷، ۱۸۹، جم). در میان اخبار تفسیری بازمانده از جابر، سبب نزول آیات جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است؛ به گونه‌ای که از برخی روایات برمی‌آید، وی مرجعی برای پرسش تابعین درباره اسباب نزول بوده است (مثلاً نک: شافعی، ۱۸۶/۵؛ طبری، همان، ۳۰۴/۲، تفسیر، ۱۷۵/۳، ۲۴۶/۵؛ کوفی، ۳۲/۱؛ واحدی، ۲۳، ۷، جم).

در زمینه حدیث، وی به عنوان یکی از صحابه، خود حجم قابل ملاحظه‌ای حدیث از پیامبر (ص) نقل کرده، و افزون بر آن از برخی متقدمان صحابه چون امام علی (ع)، ابوبکر، عمر بن خطاب، عمار بن یاسر و معاذ بن جبل نقل حدیث کرده و حتی نسبت به نقل حدیث از صحابیان جوان چون ابوسعید خدری و ابوهریره نیز پرهیز نداشته است (نک: مزی، همان، ۴/۴۴۴؛ ذهبی، ۱۸۹/۳). وی خود به مثابه مرجعی برای حدیث نبوی، مورد توجه

در این باره به خصوص آن دسته از آراء فقهي وی بیشتر مورد توجه اماميان بود که برای احتجاج آنان در برابر اهل سنت، در مسائلی چون حلیت متعه (احمد بن محمد، ۸۸؛ مفید، المسائل ...، ۳۶؛ سید مرتضی، همان، ۲۶۸) و رد تعصیب در ارث (همان، ۵۵۳، المسائل ...، ۴۱۴) یاری رسان بود.

گفتنی است جابر به عنوان صحابی‌ای سالخورده در اواخر عمر خود به مرجعی مهم برای سیره نبوی و تاریخ صدر اسلام نیز مبدل شد. افزون بر روایات پرشمار تاریخی به نقل از وی (مثلاً واقعی، ۸۷/۱، ۲۶۶؛ ابن هشام، ۲۱۶-۲۱۵/۳، ۲۲۸؛ ابن سعد، ۶۱، ۴۹/۲، ۶۱؛ یحیی بن معین، ۷۵-۷۴/۲، طبری، تاریخ، ۲۳۱/۱، ۳۰۶/۲) جمعی دانستیم که وی از سوی برخی تابعان مشهور چون عروة بن زبیر (ابن سعد، ۱۷۹/۸)، ابوسلمه بن عبدالرحمان (طبری، همان، ۳۰۴/۲)، سعید بن مسیب و قتادة بن دعامة (ابن قتیبه، ۱۶۲) به عنوان مرجعی در حل مسائل تاریخی شناخته می‌شد و در روایتی، امام حسین (ع) نیز در احتجاجات خود در باب وقایع فراموش شده پیشین، مخاطبانش را به پرسش از جابر فراخواند (مفید، همان، ۹۷/۲).

وهبی سلیمان غاوجی در یک تک نگاری به عنوان جابر بن عبدالله صحابی امام و حافظ قتیبه، کوشیده است تا افزون بر معرفی شخصیت جابر، فضایل و جهادگری او، به جنبه‌های علمی وی نیز توجه کند و به خصوص جایگاه او در حدیث و فقه را معرفی کند (چ دمشق، ۱۹۸۸م).

مأخذ: ابن ابی حاتم، عبدالرحمان، البحر و التعدیل، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۱/ق/۱۹۵۲م؛ ابن ابی داود، عبدالله، المساحف، قاهره، ۱۳۵۵/ق/۱۹۳۶م؛ ابن اثیر، علی، اسد الغابة، قاهره، ۱۲۸۰/ق؛ ابن بابویه، محمد، خصال، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، ۱۳۴۲ش؛ همو، کمال‌الدین، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، ۱۳۹۰/ق؛ همو، «مشيخة»، همراه ج ۴ من لا یحضره الفقیه، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، ۱۴۰۴/ق؛ همو، من لا یحضره الفقیه، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، ۱۴۰۴/ق؛ ابن حبان، محمد، الثقات، حیدرآباد دکن، ۱۴۰۳/ق/۱۹۸۳م؛ ابن حبیب، محمد، المحبر به کوشش لیثن اشتر، حیدرآباد دکن، ۱۳۶۱/ق/۱۹۴۲م؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، الاصابه، قاهره، ۱۳۲۸/ق؛ ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر؛ ابن عبدالبر، یوسف، الاستیعاب، به کوشش علی محمد بجاوی، قاهره، مکتبه نهضة مصر؛ ابن فقیه همدانی، احمد، البلدان، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۸۸۵م؛ ابن قاسم، عبدالرحمان، المدونة الکبری، قاهره، ۱۳۲۴-۱۳۲۵/ق؛ ابن قتیبه، عبدالله، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره، ۱۹۶۰م؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، ۱۴۰۱/ق؛ ابن منذر، محمد، الاوسط، به کوشش صغیر احمد محمد حنیف، ریاض، ۱۴۰۵/ق؛ ابن هشام، عبدالملک، السيرة النبویه، به کوشش مصطفی سقا و دیگران، قاهره، ۱۳۷۵/ق/۱۹۵۵م؛ ابواسحاق شیرازی، ابراهیم، طبقات الفقهاء، به کوشش خلیل میس، بیروت، دار القلم؛ ابوداود سجستانی، سلیمان، سنن، به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۶۹/ق؛ ابوعبدالله علوی، محمد، الاذان، به کوشش یحیی عبدالکریم فضیل، دمشق، ۱۳۹۹/ق/۱۹۷۹م؛ ابونعیم اصفهانی، احمد، معرفة الصحابة، به کوشش محمد حسن محمد حسن اسماعیل و سعد عبدالحمید سعدنسی، بیروت، ۱۴۲۲/ق/۲۰۰۲م؛ ابویعلی موصلی، احمد، مسند، به کوشش حسین سلیم اسد، دمشق، ۱۴۰۴/ق/۱۹۸۴م؛ احمد بن حنبل، العلل و معرفة الرجال، به کوشش وصی‌الله عباس، بیروت، ۱۴۰۸/ق/۱۹۸۸م؛ همو، فضائل الصحابة، به کوشش وصی‌الله عباس، بیروت، ۱۴۰۳/ق/۱۹۸۳م؛ همو،

(ع) مورد توجه قرار داشت (نک: صفار، ۱۰۶، ۳۶۸، جم؛ کوفی، ۲۱۱/۱، ۲۱۵، جم؛ کشی، ۴۰-۴۱، ۴۴؛ ابن بابویه، من لا یحضر، ۴۹۳/۳، خصال، ۱۷۴، جم؛ مفید، الارشاد، ۱۵۳/۱، ۳۴۵).

در خصوص جایگاه جابر در دانش فقه، باید گفت وی در زمان خود به عنوان مرجع افتا در مدینه شناخته می‌شد و به خصوص پس از درگذشت عبدالله بن عمر (۷۳ق) مرجعی بی‌رقیب در فقه مدینه بود (نک: ذهبی، ۱۹۰/۳). نه تنها بخش مهمی از احادیث منقول از جابر در متون حدیثی اهل سنت، دارای ارزش فقهي است، بلکه فتاوی جابر به عنوان فقیه و مفتی مدینه نیز مورد توجه پسینیان قرار داشت و در کتب آثار نقل می‌شد. ابواسحاق شیرازی او را در شمار کسانی از صحابه آورده که از آنان فقه اخذ شده است (ص ۳۳) و در عمل نیز طیف گسترده‌ای از فتاوی وی در منابع متنوع قابل پی‌جویی است. بخش مهمی از این فتاوی را باید از خلال نوشته‌های متقدم دو مذهب مالکی (مثلاً مالک، ۳۵/۱، ۷۷، جم؛ ابن قاسم، ۶۸/۱، ۷۹، جم) و شافعی (مثلاً شافعی، ۲۴۰/۵، ۲۵۴، جم) بازجست و بخشی دیگر را از کتب فقه تطبیقی به دست آورد (مثلاً مروزی، ۸۲، ۸۷، جم؛ طحاوی، ۲۱۷/۱، ۲۵۱، جم؛ ابن منذر، ۱۷۱/۱، ۲۲۷، جم؛ طوسی، الخلاف، ۱۲۱/۱، ۲۴۷/۲، جم؛ برای نمونه فتاوی در منابع غیر فقهي، مثلاً نک: ابن هشام، ۲۱۵/۳؛ ابن ابی داود، ۱۶۵، ۱۷۴). وی گاه فتاوایی از برخی متنفذان صحابه، چون ابوبکر (مالک، ۲۷/۱؛ ابن منذر، ۲۲۱/۱) و عمر (شافعی، ۱۶/۱، ۲۵۲/۷) را نیز نقل کرده است. موسی بن علی بن محمد امیر در کتابی با عنوان جابر بن عبدالله و فقهیه، کوشش کرده است تا صورتی مدون از فقه جابر بر اساس منقولات گسترده در منابع به دست دهد (چ بیروت، ۱۴۲۱/ق/۲۰۰۰م).

یکی از ویژگیهای مهم در فقه جابر، نگاه تحولی او به فقه است؛ وی در مواردی به این نکته اشاره دارد که در عهد پیامبر (ص) دو حکم مختلف در مسئله واحد وجود داشته، و یکی از دو حکم بر دیگری متأخر بوده است (ابن منذر، ۲۲۵/۱) که به نوعی اشاره به نسخ یا تکمیل حکم دارد. اما این ویژگی به خصوص درباره تحولات عصر صحابه بیشتر دیده می‌شود؛ از جمله وی در مسائلی مانند لغو ذکر «حی علی خیر العمل» در اذان (ابوعبدالله علوی، ۳۰)، منع از بیع ام ولد (سید مرتضی، لاتنصار، ۳۸۶) و منع از نکاح متعه (مسلم، ۱۰۲۳/۲) یادآور می‌شود که این احکام مربوط به عصر خلیفه دوم بود و در عصر پیامبر (ص) و خلیفه اول، حکمی مخالف آن رواج داشت.

فارغ از احادیث منقول از جابر در منابع امامیه (نک: سطرهای پیشین)، در آثار فقهي و حدیثی امامی نیز گاه به برخی فتاوی جابر اشاره شده است (مثلاً حمیری، ۷۶؛ فقه الرضا (ع)، ۱۲۳).

جابر جعفی، ابومحمد جابر بن یزید (د ۱۲۸/ق ۷۴۶م)، محدث مفسر، فقیه و متکلم کوفی، و از اصحاب برجسته امام باقر و امام صادق (ع). او کوفی و از خاندان جعفی، یکی از تیره‌های قبیله مذحج بود که از یمن به کوفه کوچ کردند (کشی، ۱۹۲؛ سمعانی، ۶۸-۶۷/۲؛ ابن منظور، ذیل جعف؛ برای اختلاف در تاریخ وفات وی، نک: بخاری، ۲۱۰/۲؛ طوسی، رجال، ۱۲۹؛ ابن حجر، تقریب... ۱۵۴/۱، تهذیب... ۴۴/۲).

اشاره نجاشی به جابر با عنوان عربی قدیم (ص ۱۲۸)، احتمالاً بر عدم پیوستگی جابر به خاندان جعفی از نوع ولاء و یا به علت ازدواج بوده است (نک: موحّد، ۴۳/۵). نقلی نادرست از ابن قتیبّه نیز در خلط نام او با جابر بن زید، سبب ازدی خواندن او شده است (طوسی، همانجا؛ قس: ابن قتیبّه، المعارف، ۴۵۳، ۴۸۰؛ نیز تستری، ۵۴۳/۲).

اگرچه در روایتی به جوان بودن جابر در نخستین دیدار با امام باقر (ع) در زمان امامت ایشان (۹۴-۱۱۴/ق ۷۱۳-۷۳۲م) اشاره شده است (نک: کلینی، ۴۷۲/۱؛ کشی، همانجا)، اما روایت وی از صحابه‌ای چون جابر بن عبدالله انصاری (ه م) و اکابر تابعین، این تاریخ را قدری به عقب می‌رانند. بر همین اساس موحّد ابطحی ولادت او را در حدود سال ۵۰ ق آورده است (۴۵-۴۷/۵).

در منابع به این مطلب اشاره شده که هشام بن عبدالملک اموی فرمان به قتل جابر جعفی داده، و او با تظاهر به دیوانگی جان خود را نجات داده است (کلینی، ۳۹۶-۳۹۷/۱؛ کشی، ۱۹۴-۱۹۵). او فرزند محدثی به نام اسماعیل داشته که از امام باقر (ع) (ابن بابویه، من لا یحضر... ۵۱۶-۵۱۷/۳)، امام صادق (ع) (عیاشی، ۱۴۷/۲-۱۴۸)، و امام کاظم (ع) (حمیری، ۳۰۹) روایت کرده است.

جابر به عنوان یک تابعی (طوسی، همانجا) از برخی اصحاب پیامبر (ص) و عمدتاً از ابوطیفیل عامر بن واثله لیشی (طبرانی، ۱۸۷/۴؛ ابن بابویه، التوحید، ۲۱؛ ابن عساکر، ۲۴۲/۴۲) و جابر بن عبدالله انصاری (ابن بابویه، الامالی، ۱۲۴-۱۲۵، کمال الدین... ۲۵۳-۲۵۴، ۳۹۴؛ خزان، ۶۶-۶۷) روایت کرده است؛ اما بیشتر دانش خود را در مدینه از امام باقر (ع) دریافت کرده، و چنان‌که خود گفته، ۱۸ سال نزد آن امام شاگردی کرده است (طوسی، همان، ۲۹۶). وی از آن حضرت حدود ۷۰ هزار حدیث شنیده که حدود ۵۰ هزار از آن را برای کسی بازگو نکرده است (مسلم، ۱۵-۱۶؛ نک: مدرسی، ۱/۸۷).

او محضر امام صادق (ع) را احتمالاً در عراق درک کرده، و روایاتی نیز از ایشان داشته است (شهرستانی، ۱۶۶/۱؛ برای

مسند، قاهره، ۱۳۱۳ق؛ احمد بن محمد بن عیسی، النوادر، قم، ۱۴۰۸ق؛ الاختصاص، منسوب به شیخ مفید، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، ۱۴۱۳ق؛ بخاری، محمد، التاريخ الكبير، حیدرآباد دکن، ۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م؛ همو، صحیح، به کوشش مصطفی دیب البغا، بیروت، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م؛ برقی، احمد، «الرجال»، همراه رجال ابن داوود حلی، به کوشش جلال الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۴۲ش؛ بلاذری، احمد، انساب الاشراف، ج ۳، به کوشش عبدالعزیز دوری، بیروت، ۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م، ج (۲)، به کوشش شلوسینگر، بیت المقدس، ۱۹۷۱م؛ ترمذی، محمد، سنن، به کوشش احمد محمد شاکر و دیگران، قاهره، ۱۳۵۷ق/۱۹۳۸م؛ به: التمهید، منسوب به ابن همام اسکافی، قم، مدرسه الامام المهدی (ع)، حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، حیدرآباد دکن، ۱۳۳۴ق؛ حمیدی، عبدالله، المسند، به کوشش حبیب الرحمان اعظمی، بیروت/قاهره، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۸م؛ حمیری، عبدالله، قرب الاسناد، به کوشش مؤسسه آل البیت (ع)، قم، ۱۴۱۳ق؛ خزاز، علی، کفایة الاثر، قم، ۱۴۰۱ق؛ خلیفه بن خیاط، الطبقات، به کوشش اکرم ضیاء عمری، ریاض، ۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م؛ دینوری، احمد، الاخبار الطوال، به کوشش عبدالمنعم عامر، قاهره، ۱۹۶۰م؛ ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعیب ارنؤوط و دیگران، بیروت، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م؛ مید مرتضی، علی، الانتصار، قم، ۱۴۱۵ق؛ همو، المسائل الناصریات، تهران، ۱۴۱۷ق؛ سیوطی، الدر المنثور، قاهره، ۱۳۱۴ق؛ شافعی، محمد، الام، بیروت، دارالمعرفه؛ صفار، محمد، بصائر الدرجات، تهران، ۱۴۰۴ق؛ طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، به کوشش حدی بن عبدالمجید سلفی، بغداد، ۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م؛ طبری، تاریخ؛ همو، تفسیر، بیروت، ۱۴۰۵ق؛ طحطاوی، احمد، اختلاف العلماء، متن مختصر، به کوشش عبدالله نذیر احمد، بیروت، ۱۴۱۷ق؛ طوسی، محمد، الخلاف، به کوشش محمد مهدی نجف و دیگران، قم، ۱۴۱۷ق؛ همو، رجال، به کوشش محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، ۱۳۸۱ق/۱۹۶۷م؛ همو، مصباح التهجید، تهران، ۱۳۳۹ق؛ طرابلسی، سلیمان، مسند، بیروت، دار المعرفه؛ عاصم بن حمید، «اصل»، ضمن الاصول الستة عشر، قم، ۱۴۰۵ق؛ عبد بن حمید، المسند، به کوشش صبحی بدری سامرای و محمود محمد صعیدی، قاهره، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م؛ علی بن اسباط، «النوادر»، ضمن الاصول الستة عشر، قم، ۱۴۰۵ق؛ فقه الرضاع، مشهد، ۱۴۰۶ق؛ قاضی نعمان، دعائم الاسلام، به کوشش آصف فیضی، قاهره، ۱۳۸۳ق/۱۹۶۳م؛ کتاب سلیم بن قیس، به کوشش محمد باقر انصاری، قم، ۱۴۱۵ق؛ کشی، محمد، معرفة الرجال، اختیار طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد، ۱۳۴۸ش؛ کلینی، محمد، الکافی، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، ۱۳۹۱ق؛ کوفی، محمد، مناقب امیر المؤمنین (ع)، به کوشش محمد باقر محمودی، قم، ۱۴۱۲ق؛ مالک بن انس، الموطأ، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره، ۱۳۷۰ق/۱۹۵۷م؛ مروزی، محمد، اختلاف العلماء، به کوشش صبحی سامرای، بیروت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م؛ مزی، یوسف، تحفة الاشراف، بیثی، ۱۳۹۵ق/۱۹۷۵م؛ همو، تهذیب الکمال، به کوشش بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة؛ مسعودی، علی، مروج الذهب، به کوشش یوسف اسعد داغر، بیروت، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۶م؛ مسلم بن حجاج، صحیح، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره، ۱۹۵۵م؛ مفید، محمد، الارشاد، قم، ۱۴۱۳ق؛ همو، الامالی، به کوشش حسین استاد ولی و علی‌اکبر غفاری، قم، ۱۴۰۳ق؛ همو، الجمل، به کوشش علی میر شریفی، قم، ۱۴۱۳ق؛ همو، مسار الشیعة، به کوشش مهدی نجف، بیروت، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م؛ همو، المسائل الصغانية، قم، ۱۴۱۳ق؛ مقدسی، مطهر، البدء و التاريخ، به کوشش کلمان هوار، پاریس، ۱۹۱۶م؛ نصر بن مزاحم، رقعة صفین، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۸۲ق؛ نعمانی، محمد، الغيبة، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م؛ نووی، یحیی، تهذیب الاسماء و اللغات، قاهره، ۱۹۲۷م؛ واحدی، علی، اسباب نزول الآيات، قاهره، ۱۳۸۸ق/۱۹۶۸م؛ واقدی، محمد، المغازی، به کوشش مارسدن جوتز، لندن، ۱۹۶۶م؛ هروی، علی، الاشارات الی معرفة الزیارات، به کوشش ژ. سوردل تومین، دمشق، ۱۹۵۳م؛ یحیی بن معین، التاريخ، روایت دوری، به کوشش احمد محمود نور سیف، مکه، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م؛ یعقوبی، احمد، التاريخ، بیروت، ۱۳۹۷ق/۱۹۶۰م.

احمد پاکتچی